بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 16 مهر 1397.

سؤال:

پاسخ: یعنی روح برائت نه خود برائت. یعنی نکته ای که نکته برائت هست یعنی در واقع آن اهمیت ملاک ترخیصی که منشأ برائت می شود ولو مزاحم است آن اهمیت باعث می شود که شارع اراده به ترخیص داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید مزاحمت ندارد نه اینکه به اصطلاح لغو این بیان لغویّت و اینها را اگر بخواهید پیش بکشید اصلا مرحله حکم واقعی هم باید پیش بکشید. در مرحله حکم واقعی بحث را دنبال می کنید در مرحله حکم واقعی همین مطلب ها هست اصلا نباید امر کند. یعنی امر واقعش اش را باید بردارد. شهید صدر چیز واقعی را تصویر می کند می گوید که شارع می تواند الزام کند. می گوید الزام شارع لغو نیست اگر الزام کند اشکالی هم ندارد مصلحتی هم برای ترخیص وجود دارد چون واقعا شارع می خواهد اگر ترخیص کرده باشد عقلا اشکالی ندارد عرفا اشکال دارد. بله به خصوص کلام اقای حائری را ببینید خیلی روشن است که می گوید عقلا اشکال ندارد می خواهد آن الزام ولو الزامی که عقلا است بردارد. بنابراین ترخیص مانعی ندارد. بحث این است که ترخیص مانعی ندارد واقعا خب ظاهرا هم مانعی ندارد. مجرد اینکه تزاحم نیست که مشکلی

خب کلام مرحوم اقای داماد را مطرح کردیم. در کلام مرحوم آقای داماد تقریبی بود برای اینکه علم اجمالی در مواردی که یک طرف از محل ابتلا خارج است تنجیز می کند. بر خلاف قوم که می گویند علم اجمالی تنجیز می کند ایشان می گویند که در این موارد هم باید احتیاط کرد. که این کلام در لابه لای فرمایشات مرحوم حاج شیخ هم در بحث شک او هست. در ضمن بحث شک این بیان هست و اقای اراکی هم در حاشیه همین مطلب را به ما نحن فیه هم سرایت کرده است. یعنی این کلام در واقع اصلش کلام مرحوم حاج شیخ است که محصّلش این است که در جایی که ما یک طرف از محل ابتلا خارج است اگر تکلیف در محل خارج از محل ابتلا باشد مکلّف قدرت ندارد ولو عرفا. حالا ممکن است عقلا داشته باشد ولی عرفا قدرت ندارد. اگر داخل در محل ابتلا باشد آن قدرت دارد بنابراین نتیجه بحث این می شود که چون اینجا شک در قدرت است باید احتیاط کرد. خب در این بیان ابتدا حالا قبل از اینکه بحث تحلیل شود که آن مطلب درست است یا نیست یک کلامی مرحوم شهید صدر دارد در تحریر محل نزاع. اینکه خارج از محل ابتلا یعنی چه. ایشان می گوید که خارج از محل ابتلا یکی اش این است که به دلیل اینکه نوعا یعنی مقدمات بعیده ای دارد که انسان این عمل را انجام دهد. روی همین جهت ولو عقلا مقدور است عرفا غیرمقدور حساب می شود. مثال معروف عناء ملک چین از این مثال ها است. که این اصلا عقلا انسان قادر هست با تهیه مقدمات خیلی دور و دراز ولی عرفا آن را غیر مقدور می داند. یک جور دیگر این است که نه عرفا مقدور است ولی داعی نوعیه بر آن نیست. مثل جایی که أکل قاذورات و امثال اینها. حالا محل نزاع ما صورت اول است یا صورت دوم؟ از این کلام مرحوم اقای داماد استفاده می شود که گویا محل کلام را صورت اول گرفته اند که مقدور عرفی نیست ولی اگر ما محل کلام را اعم بگیریم همه مواردی که اگر امر شارع هم نباشد غالبا نوعا آن مصلحتی که شارع در پی آن هست حاصل می شود. یا به خاطر این که مکلّف قدرت عرفی بر تخلّف ندارد یا به خاطر این که داعی دیگر بر امتثال وجود دارد. خب پس بنابراین صورت مسئله را اگر عام بگیریم کلام مرحوم آقای داماد و اینها اخصّ از مدعا است. شاید این قرینه باشد که ایشان صورت مسئله را خصوص فرض اول می دانند. خب این حالا یک نکته شکلی. اما اصل بحث. اصل بحث این است که آیا اینجا چون شک در قدرت هست ما باید احتیاط کنیم یا لازم نیست احتیاط کنیم؟ عرض کردیم حاج آقا می فرمایند که در مواردی که شک در قدرت هست و ما باید احتیاط کنیم منشأ احتیاط ما این است که اگر تصدّی برای امتثال مکلّف نکند قطعا ملاک الزامی شارع فوت می شود. و عقل ... قطعی ملاک الزامی شارع را صحیح نمی داند. ولی در ما نحن فیه اگر تصدی برای امتثال نباشد اگر در آن طرفی که از محل ابتلا خارج است الزام وجود داشته باشد مصلحت شارع تحصیل شده است نه اینکه مصلحت شارع تحصیل نشده است. شبیه موارد شک بدوی می شود. خب ما داشتیم این مطلب را توضیح می دادیم که این بیانی که حاج آقا دارند چیست. ما عرض کردیم در موارد شک در قدرت نه برائت عقلی جاری می شود نه برائت شرعی. باید توضیح دهیم که چرا جاری نمی شود. نکته ای عدم جریان برائت عقلی و برائت شرعی در شک در قدرت های معمولی دارد که آن نکته در ما نحن فیه نیست. خب من حالا این را بیشتر روی طرز فکری که ما خودمان در قبح عقاب بلا بیان بحث را دنبال می کردیم بحث را دنبال می کنیم. ببینید ما اینکه چطور عقل حکم می کند به قبح عقاب بلا بیان ما عرض کردیم که درست است که در مواردی که شبهه بدوی هست انسان یک مصلحت الزامی اینجا وجود دارد. یعنی محتمل است. مصلحت الزامی محتمل است. خب ما گفتیم از آن طرف ممکن است در الزام مفسده باشد. در ظرف شک. الزام در ظرف شک مفسده باشد یا ترخیص در ظرف شک مصلحت داشته باشد. بنابراین هر یک از اینها که باشد اراده ظاهریه شارع در ظرف شک به ترخیص تعلّق گرفته است. بنابراین ما در واقع نمی دانیم آیا در ظرف شک در حکم واقعی اراده شارع اراده ظاهریه یعنی اراده فعلیه شارع به الزام است یا اراده ظاهریه شارع به ترخیص است. جایی که یک همچین شکی ما داریم عقل انسان حکم نمی کند که حتما باید آن کار را انجام بدهی. عقل انسان می گوید که هر جوری که شارع اراده دارد عبد باید خودش را در مسیر اراده شارع قرار دهد. چون اراده شارع اینجا معلوم نیست چگونه است بنابراین عقل به لزوم امتثال و لزوم عمل حکم نمی کند. این بیان در بعضی از موارد نمی آید. مثلا در جایی که آن مصلحت واقعیه مهم باشد و میگویند برائت عقلیه در واجباتی که اهمیت فوق العاده دارد نمی آید. چرا؟ چون ما می دانیم آن مصلحت واقعیه در درجه ای از اهمیت هست که حتی در ظرف شک هم مقدم است بر اراده ترخیص. یعنی ما می دانیم که شارع مقدس اینجا اراده الزام دارد ولو در ظرف ترخیص. مثلا فرض کنید که من نمی دانم این کار را اکر بکنم این غذا را بخورم می میرم یا خیر. شاید بمیرم شاید نمیرم. این طور نیست که مردن من قطعی باشد. ولی چون مفسده مردن انقدر زیاد است وجدانا انسان می فهمد که در این جور موارد شارع اراده دارد اراده ترخیصیه. البته اراده بالفعل هم لازم نیست. بالفعل خیلی مهم نیست. اراده شأنی هم لازم است. یعنی شارع اگر از او بپرسیم الآن من شک دارم چه کنیم مثلا آن اگر معنا ندارد بالفعل ما می دانیم در موارد عادی در جایی که من میدانم که اگر بپرسم که در ظرف شک چه کنیم او می گوید که احتیاط کن. خب اینجا معنایش این است که آن نکته شک من در اینکه اراده ظاهریه شارع به الزام تعلّق گرفته است یا به ترخیص تعلّق گرفته است نیست. من یقین دارم که اراده ظاهریه شارع به الزام تعلق گرفته است. خب در این ظرف طبیعی است که معنای این مطلب این است که برائت شرعیه هم جاری نمی شود. برائت شرعیه در واقع معنایش این است برائت شرعیه می گوید که یعنی دلیل دال بر برائت شرعیه ظهور دارد در اینکه شارع در اینجا مصلحت ترخیص را مقدّم داشته است. مصلحت ترخیص در ظرف شک مقدم است. وقتی من یقین دارم که شارع مصلحت ترخیص را مقدّم نداشته است به ظاهر که نمی توانم عمل کنم. ظواهر

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که ولو به جهت آن الآن اراده شارع به این تعلق گرفته است. حالا به چه نکته ای ولو به جهت رعایت قانون

نه مرادم این است که جایی که عقل انسان اینکه آقایان می گویند که در امور حامه برائت شرعی جاری نیست چرا؟ می گویند منصرف است درست هم هست چون معنای انصراف این است که ظاهر در صورتی حجّت هست که احتمال مطابقت آن با واقع را بدهیم. ما یقین داریم که ظاهر این مورد را نمی گیرد. یقین معنایش این است که انصراف دارد دیگر. خب در مواردی که اهمیت است

سؤال:

پاسخ: خب معنایش این است که ما یقین داریم اراده ظاهریه شارع به وجوب است به الزام است. اصلا این دو تا ملازم هم هستند. یعنی اینکه برائت نمی خواهد. برائت در صورتی می خواهد که مصلحت ترخیص را مقدم داشته است. جایی که یقین داریم که شارع مصلحت الزام برایش مهم تر است به خاطر اهمیت ملاک اهمیت هم این است. اهمیت باید در حدی باشد که ما بدانیم در اینجا شارع مصلحت الزامی را مقدم داشته است. خب معنای مقدم داشتن یعنی برائت را جاری نکرده است اصلا. مستقیم به لوح واوقع دسترسی پیدا می کنیم. ظواهر یک امور ظاهری هستند ولی وقتی ما مستقیم ولو به هر دلیلی. حالا بحث سر ادله اش نیست که چطور ما این را کشف می کنیم. مفروض این است که ما این را کشف کردیم که نمیتواند کاشف از مراد واقعی شارع باشد چون میدانیم مطابق اراده واقعی شارع نیست دیگر.

در شک در قدرت هم باید به اینجا برگردد. شک در قدرت یعنی من می دانم آن مصلحت واقعیّه چون قطع دارم که اگر اقدام نکنم قطعا آن مصلحت فوت می شود. می دانم ملاک قطعی است تفاوت در موارد شبهات بدویه عادی شبهات بدویه عادی اصلا ملاک مشکوک است. ولی جایی که ملاک قطعی است. ما می گوییم در مواردی که ملاک قطعی است عقل می گوید که تفویط قطعی ملاک ملزمه شارع این مقدّم است یعنی مصلحتش خیلی مصلحت مهمی است مصلحت ترخیص مفسده در الزام انقدری نیست که با این مقابله کند.

سؤال:

پاسخ: بله بله قطعی بودن تأثیر دارد. حالا این را من عرض می کنم.

روی همین جهت ما خودمان در بحث علم اجمالی مطلب را گفتیم که جایی که ما یقین داریم مصلحت الزامی اینجا هست این مصلحت الزامی به حسب تبع اولی عقلایی نه برهان عقلی، تبع اولی عقلایی این مصلحت الزامیه مقدم است بر آن مصلحت ترخیصیه. این است که به طور طبیعی در مواردی که علم تفصیلی داریم اجرای دلیل برائت خیلی زور می برد. خلاف ارتکاز عقلایی است. روی همین جهت ما در واقع حرمت مخالفت قطعیه را در علم اجمالی به جهت ارتکاز می دانستیم. می گفتیم ارتکاز اقتضا می کند که حرمت مخالفت قطعیه نشود. اینجا تردید نداریم بحث سر این است. نکته ای که منشأ می شود آن نکته نکته ای که در علم تفصیلی باعث می شود که اصل برائت بر خلافش جاری کردن معونه خیلی زیادی ببرد به طوری که نیازمند به دلیل خیلی قوی است و در موارد علم اجمالی

اینها یک نکته مشترک در همه این موارد هست. در موارد علم تفصیلی و در موارد علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه و در موارد شک در قدرت آن این است که تفویط قطعی مصلحت ملزمه عقل انسان خیلی زور می برد که یک ملاکی وجود داشته باشد که مجوّز تفویط قطعی مصلحت ملزمه باشد. وجود ملاک در ترخیص یا مفسده در الزامی که اجازه بدهد تفویط قطعی مصلحت کند این خیلی بعید است. احتمالش غیر عقلایی است. حالا اگر دلیل قطعی وجود داشته باشد ما از آن رفع ید می کنیم. ولی بحث سر این است که وقتی دلیل قطعی وجود ندارد به حسب اطلاقات ما نمی توانیم برائت را این جور موارد جاری کنیم. حالا بحث استصحاب و اینها را کار نداریم.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع اینجا تزاحم نیست در موارد شک در قدرت. در موارد علم تفصیلی در موارد علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ما تزاحم نداریم. یعنی عرف متعارف تزاحم را قائل نیست. نکته اش این است. در نتیجه اطلاقات را نمی توانیم ما این اطلاقات نمی تواند مقابل این ارتکازات بایستد. بله دلیل قطعی داشتیم ارتکاز را کنار می گذاریم. این نکته منشأ می شود که ما علم تفصیلی پیدا کنیم به اراده ظاهریه شارع. یعنی در هر سه مورد اینها من اراده ظاهریه شارع را کشف کردم. یعنی اراده ظاهریه شارع بر احتیاط است. بر عمل به آن مأمور به است. در موارد علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه. در موارد علم تفصیلی و در موارد شک در قدرت اراده ظاهریه شارع را من کشف کردم.

سؤآل:

پاسخ: اراده ظاهریه یعنی در این ظرف می خواهد این جور نیست که هیچ مصلحتی مزاحم با آن ملاک واقعی وجود داشته باشد. عقلا همچین چیزی را درک می کنند. خب این نکته در موارد ما نحن فیه نیست. چون ما نحن فیه تفویط قطعی ملاک که نیست. تفویط احتمالی ملاک است و تفویط احتمالی ملاک ممکن است با مصلحت ترخیص مزاحمت کند. با مفسده در الزام مزاحمت کند. بنابراین من یقین ندارم شارع در اینجا من را ملزم کرده است. ممکن است ملزم نکرده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه! یعنی عرض کنم خدمت شما یعنی اگر یقین دارم ملاکی وجود دارد بحث سر این است که

نه اگر برائت داشته باشیم اجرا می کنیم.

مانع بر واجب کفایی وجوبش آمده است به من

نه آن خیلی روشن نیست اینجا. این صورت های خاص را خیلی روشن نیست این صورت ها عقل انسان حکم می کند این صورت های نادر اینگونه را. آن مواردی که آدم یقین دارد که در شک در قدرت عقل انسان حکم می کند این موارد نیست. این مواردی است که اگر نه شما می گویید که عقل انسان حکم می کند معنای این که عقل انسان حکم می کند به احتیاط یعنی اینکه در این جایی که ملاک قطعی است. ملاک قطعی است ولو احتمال می دهم که دیگری انجام دهد با قطع به ملاک در موارد قطع به ملاک عقل انسان تصدّی را لازم می داند. یعنی می خواهم این نکته را بگویم که

سؤال:

پاسخ: نه در واجب کفایی چرا بر من کفایا واجب شده است؟ چون می خواسته سد باب عدم از ناحیه من کند. به دیگران کار ندارد. چرا واجب کفایی بر من واجب است؟ نمی دانم دیگری انجام می دهد یا خیر باز بر من واجب است. واجب کفایی این است. واجب کفایی این است که حتی شک هم داشته باشید دیگری انجام می دهد یا خیر باید یقین داشته باشید که دیگری انجام نمی دهد. مسؤولیت دارم نسبت به انجام این. خود این معنایش این است که اهمیت در اهمیتی است که در ظرف شک در انجام دیگری بر من واجب است که انجام دهم. این معنایش این است که احتیاط لازم است. خب این عرض کنم خدمت شما

پل خلاصه عرض من این است که آن نکته ای که در موارد شک در قدرت، مانع اجرای برائت شرعیه و برائت عقلیه می شود علم به اراده ظاهریه شارع نسبت به انجام عمل است. به خاطر این که اگر تصدّی نداشته باشیم تفویط قطعی ملاک شارع است. و در جایی که تفویط قطعی ملاک ملزمه نباشد این علم به اراده ظاهریه نیست. بنابراین اینجا نمی شود این دو را با هم دیگر مقایسه کرد. خب حالا ما بیاییم این اشاره به نکاتی که در کلمات قوم ذکر شده است. یک حالا یک مطلبی را هم مرحوم ایروانی اینجا دارد آن هم اشاره اجمالی کنم. مرحوم ایروانی در واقع یک تفصیلی اینجا قائل می شوند در موارد خروج از محل ابتلا. ایشان می گویند که یک موقعی الآن خارج از محل ابتلا هست ولی بعدا داخل در محل ابتلا می شود. این علم اجمالی منجّز است. ولی یک موقعی نه کلا خارج از محل ابتلا است این علم اجمالی در آن منجّز نیست. کلمات قوم اصلا مورد کلام قسم دوم است. آن جایی که الآن در محل ابتلا نیست ولی بعدا در محل ابتلا خواهد بود، آن معنایش این است که من علم اجمالی دارم که یا این شیء الآن واجب است یا این شیء بعد از اینکه در محلّ ابتلا قرار گرفت واجب است.. علم اجمالی در تدریجیات قائل به احتیاط می شود خیلی بحث خاصی ندارد همان بحث علم اجاملی در تدریجیات است. اصلا ایشان محل کلام را گسترش داده است می گوید اطلاق کلمات آقایان درست نیست. نه کلام آقایان همین صورتی است که ایشان قائل به احتیاط می شوند. فرض کنید من الآن که در ایران هستم به یک سری چیزهایی مبتلا نمی شوم. فرض کنید اصلا ایران سگ وجود ندارد که شارع بگوید اجتنب عن الکلب. ولی قرار است یک سال دیگر برم اروپا که آنجا سگ وجود دارد. من علم اجمالی دارم که یا یک شیئی که الآن هست نجس است یا کلبی که در اروپا هست یک سال دیگر به آن مبتلا می شوم نجس است.

سؤال:

پاسخ: نه نه یعنی وجوب اجتناب. بحث وجوب اجتناب را میخواهم بگویم. یعنی نجس است ولی نسبت به وجوب اجتناب که تنجیز می آورد وجوب اجتنابی که یا الآن باید از شیئی که اینجا است اجتناب کنم یا یک سال دیگر که می خواهم بروم اروپا زا آن سگی که در اروپا هست اجتناب کنم.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم این بحث جدیدی نیست. کسی که در تدریجیات قبول میکند اینجا هم باید قبول کند. این همان بحث تدریجیات است. ایشان در تدریجیات ایشان می گوید که ما با توجه به اینکه علم اجمالی را در تدریجیات منجّز می دانیم اینجا هم منجّز است. آقایان هم همین را می گویند.

سؤال:

پاسخ: در دو زمان. بحث این است که اطراف علم اجمالی باید در محل ابتلا باشند ولو در زمان متأخر. اصلا مورد بحث آقایان این است. ایشان این را محل بحث گسترش داده است و بعد اشکال کرده است خیلی چیز لطیفی نیست.

بله آن داخل در بحث تدریجیات است. اگر هر دو الآن داخل در محل ابتلا باشند خب این بحثی در تنجیزش نیست همان علم اجمالی های معمولی است. اگر یکی از طرفین در آینده در محل ابتلا قرار خواهند گرفت داخل در بحث علم اجمالی در تدریجیات است. و ایشان در واقع یک مقداری بحث را خارج از آن بحثی که هست مطرح فرموده اند. خب این

سؤال:

پاسخ: نکته اش همین است که عرض کردم. در شک در قدرت چون اگر احتیاط نکنند، تفویط قطعی

نه هتک حرمت آن چیز خاصی ندارد. یعنی چون ما می دانیم که شارع مقدس اینجا اراده الزامیه دارد اگر بر خلاف اراده الزامیه اش رفتار کنیم هتک حرمت کرده ایم. و الا اگر احتمال بدهیم شارع اینجا ترخیص دارد. هتک حرمت چه؟

خب حالا این نکته را هم وقت گذشته است من یک کلام عرض کنم می خواستم وارد بحث مبنای خودمان بشوم ولی حالا به جای آن یک کلام را توضیح دهم. ببینید بین برائت شرعیه و برائت عقلیه این فرق وجود دارد. در برائت عقلیه علت اینکه ما برائت عقلیه جاری می کنیم چون نمی دانیم که آیا در ظرف شک مصلحت الزامیه مقدّم است یا مصلحت ترخیصیّه یا مفسده الزامیه. یعنی نمی دانیم اراده ظاهریّه شارع تعلّق گرفته است به الزام یا اراده ظاهریّه شارع تعلّق گرفته است به ترخیص. بحث این است که در صورتی که شک کردیم عقل انسان می گوید که شما لازم نیست این عمل را انجام دهید.

سؤال:

پاسخ: نه احتیاط امکان ندارد چون اراده شارع را نمی دانیم چیست که بخواهیم احتیاط کنیم. ولی در موارد برائت شرعیه برائت شرعیه یعنی اینکه مصلحت ترخیصیه را شارع مقدم داشته است. یعنی در این تزاحمی که یعنی نه اراده ظاهریه شارع را کشف می کنیم دیگر. برائت شرعیه روشن است. احتمال الترخیص نیست قطع به ترخیص است.

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث این است که دلیل دالّ بر برائت شرعیه

ترخیص داده است یعنی همین. ترخیص داده است یعنی شارع مقدس اراده اش به ترخیص تعلّق گرفته است نه معنایش همین است اصلا. معنایش همین است بحث سر این است. نکته حکم عقل تزاحم است. و اینکه ما نمی دانیم اراده ظاهریّه شارع به الزام است یا اراده ظاهریّه شارع به ترخیص است. ولی برائت شرعیه ما می دانیم اراده ظاهریه شارع به ترخیص است. خودش بیان کرده است. اصلا برائت عقلیه در جایی هست که برائت شرعیه نباشد. برائت شرعیه اگر باشد اصلا برائت عقلیه موضوع ندارد. بر خلاف بعضی مشی ها که گاهی اوقات مشی می شود

سؤال:

پاسخ: عقل ما را ملزم نمی کند ولی وقتی کشف کردم شارع اراده ترخیصیه دارد خب می گوید بر طبق اراده ترخیصیه شارع رفتار کن دیگر.

آن ها مهم نیست الفاظ قضیه است. نه یک موقعی دو چیزش فرق ندارد نکته ای که عقل می گوید. عقل گاهی اوقات می گوید که چون شارع اینجا ترخیص نسبت به ترخیص اراده دارد شما باید مجرای اراده شارع باشید. این برائت شرعیه است. برائت عقلیه این است که چون نمی دانید اراده شارع به ترخیص تعلّق گرفته است یا اراده شارع به الزام تعلّق گرفته است در این ظرف شارع نمی تواند الزام را گردن شما بگذارد. یعنی علتی که شما انجام نمی دهید این کار را نه به خاطر اینکه می دانید شارع اینجا ترخیص داده است. چون نمی توانید احتیاط کنید نمی توانید اراده شارع را احراز کنید. این تفاوت این تفاوت در بحث آینده هم یک اثری دارد من این مقدمه است برای

سؤال:

پاسخ: چون الزام اگر شارع می خواهد من را ملزم کند باید من بدانم که این الزامش مزاحم ندارد. ولی جایی که احتمال می دهم که یعنی آن الزامی که هست مزاحمی دارد حالا این را فردا توضیح بیشتری می دهم که در بعضی از صورت ها چرا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد